

جشن‌های ایرانی در دوره اول عباسی (۱۳۲-۲۳۲ق)

شکرالله خاکرند*

زهرا زردشت**

چکیده

یکی از مظاهر تمدن نزد هر ملتی، جشن‌هاست. ایرانیان در دوران باستان، جشن‌های دینی متعددی داشتند. با فراگیری اسلام در میان ایرانیان، برخی از جشن‌های گذشته فراموش شد و بعضی به حیات خود ادامه داد. عباسیان که به شدت متأثر از فرهنگ ایرانی بودند در کنار اعیاد اسلامی به جشن‌های گذشته ایرانیان مانند مهرگان و نوروز نیز توجه داشتند. تأثیر خلافت عباسی از آداب‌الملوک ایرانی و نفوذ خاندان‌های معروف ایرانی چون آل برمک نیز در اهمیت یافتن این جشن‌ها سهم زیادی داشت. این مقاله بر آن است تا جشن‌های ایرانی دوره اول خلافت عباسی را بررسی کند. با توجه به ماهیت موضوع، روش تحقیق مبتنی بر تجزیه و تحلیل اطلاعات جمع‌آوری شده از منابع موثق و دست اول و همچنین تحقیقات معاصر است.

در این پژوهش نشان داده شده است که جشن‌های این دوره از فرهنگ ایرانی تأثیر بسیاری پذیرفته است و عرب‌ها بیش از هرچیز، برای دست‌یافتن به اهداف سیاسی خود و جلب مشارکت و همکاری ایرانیان کارآمد در دستگاه خلافت، با برپایی مراسم جشن‌ها مخالفتی نشان ندادند و در این باره با تسامح رفتار کردند. از میان جشن‌های ایرانی دوران باستان، نوروز و مهرگان و سده و برخی جشن‌های کم‌اهمیت‌تر نظیر جشن رکوب‌الکوسج در این دوره رایج بود. هم‌زمانی با زمان مالیات‌گیری، دریافت هدایا، و خوش‌گذرانی رایج در این جشن‌ها علت پذیرش آن‌ها بود.

* استادیار بخش تاریخ دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول) khakrand@shirazu.ac.ir

** کارشناس ارشد رشته ایران‌شناسی، گرایش تاریخ zzardosht@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۰/۲

کلیدواژه‌ها: جشن‌های ایرانی، نوروز، مهرگان، سده، عصر اول عباسی.

مقدمه

در تاریخ خلافت عباسی در کنار برگزاری اعیاد اسلامی، می‌توان از اعیاد ایرانی نام برد که در نتیجه نفوذ فرهنگ و تمدن ایرانی و تقلید عرب‌ها از ایرانیان، حفظ شدند و از آن میان سه عید نوروز، مهرگان، و سده با مراسم و آداب ویژه خود بیش از همه در دوره اسلامی دوام آوردند. بررسی چگونگی رواج این جشن‌ها در عصر اول عباسی هدف این مقاله است.

همان‌طور که محققان می‌نویسند این اعیاد که در قرن نخستین اسلامی رسمیت نداشت، با خلافت عباسی دوباره دایر و مورد استقبال خلفا و مردم و باعث شادمانی و سرور آن‌ها شد (مکی، ۱۳۸۳: ۱۸۰). این اعیاد آن‌چنان با سایر جشن‌ها و آداب و رسوم شادی و سرور اعراب در آمیخت که آن‌ها را بخشی از رسوم خود می‌پنداشتند، به طوری که شاعران و نویسندگان بسیاری درباره این جشن‌ها اشعار فراوانی سرودند و کتاب‌ها نوشتند. در این پژوهش با توجه به ماهیت موضوع، روش تحقیق مبتنی بر تجزیه و تحلیل اطلاعات جمع‌آوری شده از منابع دست اول و همچنین تحقیقات معاصر است.

پیشینه تحقیق

درباره اعیاد و جشن‌ها، اعم از جشن‌های اسلامی و ایرانی در دوره اول عباسی، تحقیق جامع و کاملی انجام نشده است. تحقیقاتی درباره فرهنگ و تمدن این دوره و با موضوع تأثیرپذیری عرب‌ها از فرهنگ ایرانی انجام شده است که به اختصار به موضوع اعیاد و جشن‌های ایرانی نیز اشاره کرده‌اند. همچنین برخی مقالات به رواج عید نوروز، مهرگان، و سده فقط در دوران باستان پرداخته‌اند و بعضی دیگر اعیاد اسلامی را بررسی کرده‌اند؛ همه این پژوهش‌ها به صورت یک بُعدی به موضوع جشن‌ها پرداخته‌اند.

منابع دست اول درباره فرهنگ و آداب و از جمله جشن‌ها اطلاعات اندکی ارائه می‌دهند، لذا برای کسب اطلاعات باید به همه منابع و مطالب مربوط به حوادث سیاسی، دینی، اقتصادی، و فرهنگی دوره عباسیان رجوع کرد تا از میان آن‌ها به مطالب مورد نظر دست یافت. با وجود این در این پژوهش، سعی شده است مطالب هرچند پراکنده و محدود از منابع دست اول و مهم این دوره استخراج شود.^۱

پیشینه جشن‌های ایرانی در دوران باستان

جشن‌هایی که در ایران باستان برپا می‌شد، بسیار زیاد بود و اغلب با نیایش‌هایی از *اوستا* و پرستش اهورامزدا شروع می‌شد و بعد از آن با برنامه اصلی جشن ادامه می‌یافت. جشن‌های دوران باستان را می‌توان به دو دسته جشن‌های ماهانه و جشن‌های سالانه تقسیم کرد؛ در این بخش، تنها به جشن‌های ایرانی که در دوره اسلامی رواج داشت، پرداخته می‌شود.

۱. جشن‌های ماهانه

براساس تقویم اوستایی باستان هر ماه سی روز و هر سال ۳۶۵ روز محاسبه می‌شد و پنج روز اضافه پنجه اندرگاه گفته می‌شد. در این تقویم هریک از روزهای ماه به نام یکی از فرشتگان نام‌گذاری شده بود. در هر ماه اسم یک روز با اسم ماه مطابقت می‌کرد که این روز را جشن می‌گرفتند (صفا، بی تا: ۱۹). جشن‌هایی از جمله فروردینگان (۱۹ فروردین‌ماه)، اردیبهشتگان (۳ اردیبهشت‌ماه)، خردادگان (۶ خردادماه)، تیرگان (۱۳ تیرماه)، آردادگان (۷ مردادماه)، شهریورگان (۴ شهریورماه)، مهرگان (۱۶ مهرماه)، آبانگان (۱۰ آبان‌ماه)، آذرگان (۹ آذرماه)، دیگان (۱ دی‌ماه)، و همنگان (۲ بهمن‌ماه)، اسفندارمذگان (۵ اسفندماه) ماهانه بودند (بیرونی، ۱۸۷۸: ۲۲۰-۲۲۳). از این میان، تنها مهرگان به دوره اسلامی راه یافت.

۱.۱ جشن مهرگان

این جشن متعلق به فرشته مهر بود و به سبب این که زمانی اول سال واقع می‌شد و زمان برگزاری جشن نیم‌سال یا نیم‌سده بود و از سوی دیگر در زمان شروع برداشت محصول برپا می‌شد، از قدیم نزد ایرانیان گرامی بود و آن را هم‌پایه نوروز می‌دانستند (همان: ۲۲). می‌توان گفت اهمیت این جشن همانند نوروز بود؛ به گونه‌ای که نوروز در آغاز فصل گرما و مهرگان در آغاز فصل سرما برپا می‌شد و به نوعی ادامه جشن نوروز در شروع فصلی دیگر بود. چنان که مورخان نوشته‌اند، این جشن در شانزدهم مهرماه برگزار می‌شد که آن را خزان دوم می‌نامیدند (همان: ۲۱۶). از زمان هخامنشیان که فرشته مهر از ایزدان بزرگ به شمار می‌آمد، جشن مهرگان با مراسم مخصوصی برگزار می‌شد. از آنجا که منابع مربوط به این دوره کافی و روشن نیست، به قرینه یا گاهی از بعضی اسناد تاریخی می‌توان به رسومی از آن زمان اشاره کرد. در نوشته‌های مورخان و جغرافی‌دانان قدیم یونان به بسیاری از رسوم جشن مهرگان در دربار

هخامنشیان اشاره شده است. هرودوت، از مورخان این دوره، از اعتقاد ایرانیان به مهر و بزرگداشت پادشاهان هخامنشی در این روز یاد می‌کند که نشان‌دهنده اهمیت این روز نزد پادشاهان هخامنشی است (اوانس، ۱۳۴۳: ۱۰۵).

همان‌طور که در منابع آمده در روز بار عام که به مناسبت جشن مهرگان در دربار ساسانی برپا می‌شد، شاهان خود را به روغن آغشته می‌کردند و جامه‌های گرانبها می‌پوشیدند و براساس این اعتقاد که خورشید در روز مهرگان در جهان آشکار شده، تاجی به شکل خورشید بر سر می‌نهادند و مردم هدایایی پیشکش می‌کردند و رامشگران نیز در حضور پادشاه به شادی و سرودخوانی می‌پرداختند (سادات ناصری، ۱۳۴۲: ۴۸). ایرانیان در این جشن‌ها به پادشاهان خود می‌گفتند: هزار نوروز و هزار مهرگان زنده باشی (الزمخشری، ۱۹۶۶: ۱ / ۲۹۸)؛ بنابراین می‌توان گفت جشن مهرگان و آیین‌های بزرگداشت این روز در طول دوره تاریخی ایران مورد توجه ویژه شاهان بود.

۲. جشن‌های سالانه

براساس آنچه در منابعی همچون *آثارالباقیه* آمده، جشن‌هایی نظیر نوروز، گاهان‌بار که به مناسبت آفرینش شش مرحله‌ای جهان، در شش زمان از سال برپا می‌شد، و جشن‌های سیرسور، پنجه، سده و دیگر اعیاد جزء جشن‌های سالانه‌ای بود که پیوسته برگزار می‌شد. از این میان نیز تنها جشن نوروز و تاحدودی جشن سده در دوره‌های اسلامی برپا می‌شد.

۱.۲ جشن نوروز

«نوروز» واژه‌ای مرکب از دو جزء و روی هم به معنی روز نو است و به نخستین روز از نخستین ماه سال اطلاق می‌شود. ریشه پهلوی این واژه «نوگ روج» یا «نوگ روز» است و بعدها در زبان عربی نیز هم گفته شده است (ادکایی، ۱۳۵۳: ۲). همچنین تقی‌زاده درباره وجه تسمیه این جشن اشاره می‌کند که از آن‌جا که کلمه سال از «سرد» آمده، اسم اصلی نوروز در آغاز «نوسرد» به معنی سال نو بود و بعدها روز ششم فروردین یا نوروز بزرگ «نوسرد» خوانده می‌شد (تقی‌زاده، ۱۳۴۹: ۲۱۲). چنان‌که در *آثارالباقیه* آمده نخستین روز فروردین ماه، نوروز است و با آمدن خورشید به برج سرطان مطابق است، اما در ایام بهار این روز تغییر کرد و در موقعیتی قرار گرفت که کل سال، از بارش باران و برآمدن شکوفه‌ها و برگ درختان و آغاز نوشدن و پژمردن، را طی کرد، به همین سبب این روز را نوروز یعنی

روز نو دانستند (بیرونی، ۱۸۷۸: ۲۱۵). خیام نیز نوروز را زمانی نوشته است که خورشید ۳۶۵ شبانه‌روز و ربعی به اول دقیقه برج حمل می‌آید (خیام، ۱۳۵۷: ۱۱). شکی نیست که نوروز در دورهٔ هخامنشیان برگزار می‌شد؛ مهرداد بهار با توضیح این مطلب که فرهنگ وسیعی با وجوه مشترک از درهٔ سند تا ساحل مدیترانه وجود داشت، به سابقهٔ رواج جشن نوروز در بین‌النهرین نیز اشاره می‌کند. اما گفتهٔ او به معنی وام‌گیری این جشن از فرهنگ این منطقه نیست (بهار، ۱۳۸۴: ۳۳۹). این محقق می‌نویسد:

جشن نوروز در شوش و به احتمال در تخت جمشید با مراسم بزرگی برگزار می‌شد، نقش برجسته‌های تخت جمشید باید گواه جشن و سرور بزرگی باشد. در این مراسم، سنت‌های نوروزی بین‌النهرینی نیز مرسوم بود که با سنت‌های مشترک جشن سال نو در همهٔ دنیا ارتباط دارد (همان: ۳۴۰).

منابع تاریخی دربارهٔ رواج این جشن در دورهٔ اشکانی نیز اطلاعی به دست نمی‌دهند، اما چنان‌که پرویز اذکایی نوشته است، در منظومهٔ ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی که متن آن منسوب به دورهٔ اشکانیان است، اشاراتی به این جشن شده است (اذکایی، ۱۳۵۳: ۷). علاوه بر این با رواج آیین پرستش مهر، جشن مهرگان با شکوه خاصی برگزار می‌شد و برخی نویسندگان بر این گمانند که احتمالاً پادشاهان اشکانی به جشن نوروز نیز توجه داشته‌اند. با وجود این، این موارد گمانی بیش نیست و از برپایی عید نوروز در این دوره اطلاع کاملی در دست نیست.

در دورهٔ ساسانیان، جشن نوروز هم در میان مردم و هم در دربار با مراسم مخصوص و شکوه فراوان همراه بود. بنابر آنچه از رسوم نوروز در منابع این عهد آمده، پادشاه بعد از پوشیدن بهترین لباس‌های خود، به تنهایی در دربار حاضر می‌شد و کسی که قدم او را به فال نیک می‌گرفتند، بر او وارد می‌شد. بعد از این مقدمات، بزرگان و خواص به حضور او می‌آمدند و هدایایی تقدیم می‌کردند. همچنین گفته شده است که شاه نیز به هدیه‌آوردگان و دیگر مردم، با توجه به درجاتشان، هدایایی می‌داد (جاحظ، ۱۹۹۶: ۳۱۳-۳۱۷؛ صفا، بی‌تا: ۸۲؛ کریستن سن، ۱۳۸۵: ۱۲۶). همچنین در *نوروزنامه* نیز دربارهٔ مراسم و آیین شرف‌یابی بزرگان کشور به حضور پادشاهان ساسانی توصیفات آمده است که نشان‌دهندهٔ برگزاری باشکوه این جشن و اهمیت آن نزد پادشاهان این دوره است (خیام، ۱۳۵۷: ۲۷).

۲.۲ جشن سده

از دیگر جشن‌های باستانی که قبل از اسلام و در دورهٔ اسلامی نیز رواج داشت، جشن سده

است که در پهلوی به یکی از اشکال: سده (Sadh)، سدگ (Sadgh)، ستگ (Satag)، ست (Sata) آمده است. بنا به قول بیرونی این جشن، در آبان‌روز از بهمن‌ماه (دهم ماه) برگزار می‌شد (بیرونی، ۱۸۷۸: ۲۱۶). ایرانیان سال را به دو بخش تقسیم کرده بودند، بخش اول از آغاز فروردین تا آخر مهر حدود ۲۱۰ شبانه‌روز و بخش دوم از آغاز آبان تا پایان اسفند، ۱۵۶ یا ۱۵۷ روز بود؛ پس روز سده طبق تقویم زردشتیان و ایرانیان باستان، ۱۰۰ روز از آبان گذشته به حساب می‌آمد.

درباره وجه تسمیه این جشن نیز روایت‌ها و داستان‌های زیادی هست. بیرونی سبب نامیدنش به سده را چنین می‌نویسد که از این روز تا نوروز ۵۰ شب و ۵۰ روز فاصله است و نیز نقل می‌کند که گفته‌اند در این روز تعداد فرزندان انسان نخستین، ۱۰۰ تن شده است (همان: ۲۱۷).

با توجه به این که ایرانیان از دیرباز آتش را در نیایش‌های خود مقدس می‌دانستند، می‌توان گفت چنین جشن‌هایی که برای آن برپا می‌شد، قدمت بسیار طولانی دارد. کریستین سن نیز در شرح جشن سده یا جشن آتش، آن را بازمانده یک آیین باستانی دهقانی و کشاورزی می‌داند (کریستین سن، ۱۳۸۵: ۲۰۸). این جشن، در طول تاریخ ایران علاوه بر آتش‌افروزی‌های بزرگ، با برپایی مجالس شادی و مهمانی‌های مفصل همراه بود. بیرونی با اشاره به رسوم این جشن‌ها بیان می‌کند که ایرانیان در چنین شبی به هنگام شادی از روی آتش می‌گذرند و حیواناتی را می‌سوزانند (بیرونی، ۱۸۷۸: ۲۲۳). او این مراسم را چنین شرح می‌دهد:

در خانه پادشاهان در چنین شبی رسم است که آتش می‌افروزند و حیواناتی را به آتش می‌رانند و پرندگان را در بالای آن پرواز می‌دهند و بر گرد آن به شادی می‌پردازند (همان).

۳.۲ چهارشنبه‌سوری

جشن دیگر از سلسله جشن‌های آتش که با افروختن آتش برای سرور و شادمانی همراه بود، چهارشنبه‌سوری است. این جشن که در پایان سال برگزار می‌شد، از دوره‌های باستانی به دوره اسلامی راه یافت، به طوری که امروزه نیز برپا می‌شود. برای روشن شدن رواج چهارشنبه‌سوری در طول تاریخ، باید به جشن فروردگان اشاره کرد که بی‌ارتباط با این جشن نبود. طبق آنچه مورخان درباره جشن‌های ایرانی آورده‌اند این مراسم را جشن پایین آمدن فروهرها (ارواح) می‌دانستند (برومند سعید، ۱۳۷۷: ۷). بسیاری از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که جشن فروردگان می‌تواند همان جشنی باشد که در قرون بعد در قالب چهارشنبه

آخر سال جلوه نموده است. از آنجا که در تقویم ایرانیان نام‌گذاری روزهای هفته به شنبه، چهارشنبه و ... مطرح نبود و هر روز از ماه به نامی نامیده می‌شد، پس این جشن در یکی از چند شب آخر سال برپا می‌شد که بی‌ارتباط با جشن فروردگان و نیز آیین‌های استقبال از آمدن نوروز نبود (رضی، ۱۳۵۸: ۱۲۷). مهرداد بهار نیز می‌نویسد:

چهارشنبه‌سوری اصطلاحی زردشتی نیست بلکه در دوره اسلامی ساخته شده است و احتمال می‌دهد، چهاربودن آن معرف چهار فصل سال باشد، یا شاید به سبب این که اعراب روز چهارشنبه را نحس می‌دانستند، این جشن را برای از بین بردن نحسی آن برپا می‌کردند (بهار، ۱۳۸۴: ۳۵۵؛ بهار، ۱۳۷۴: ۲۳۳).

۴.۲ جشن برنشتن کوسه

از دیگر جشن‌ها و مراسم شادی که به دوره اسلامی نیز راه یافت، رسم کوسه‌برنشتن بود. این جشن در اولین روز از ماه آذر برگزار می‌شد. البته از آنجا که در آن دوره تقویم‌ها مختل شده بود، اول آذرماه با آغاز فصل بهار مصادف بود (کریستن‌سن، ۱۳۸۵: ۱۲۷). به نوشته بیرونی و مسعودی، در آن روز مردی کوسه را بر چهارپایی سوار می‌کردند، بر او لباس‌های زمستانی می‌پوشاندند و او با بادبزی خود را باد می‌زد، تا شادمانی خود را از خاتمه‌یافتن زمستان و نزدیک‌شدن گرما آشکار کند (مسعودی، بی‌تا: ۱/۱۰۶؛ بیرونی، ۱۸۷۸: ۳۱۲).

جشن نوروز در دوره عباسیان

بنا به تصریح محققان، نخستین باری که نوروز در دوره اسلامی شکوه و بزرگی خود را در دستگاه‌های رسمی همانند دوران باستان به دست آورد، دوره اول عباسی بود. درحقیقت نه تنها ایرانیان آن را به رسم آیین باستانی جشن می‌گرفتند، بلکه یکی از جشن‌های عمومی بود و خلفا نیز در آن شرکت می‌کردند (قلقشندی، ۱۹۸۷: ۴۸/۹؛ محمدی، ۱۳۵۶: ۱۱۶). البته پیش‌تر از جمله در دوره خلافت امام علی (ع) اخباری از هدیه‌بردن دهقانان برای خلیفه هست که امام علی (ع) این هدیه نوروز یا مهرگان را به بیت‌المال سپرد (ابن‌الدمشقی، ۱۴۱۵: ۱/۲۷۳؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۴۲/۴۷۷). برگزاری و رواج برخی از آداب و رسوم این جشن را در این دوره به تقلید از دوره ساسانی، می‌توان از لابه‌لای منابع و اشعار شاعران یافت. جاحظ در آثار خود به تفصیل به شرح این دسته از اعیاد پرداخته و در *المحاسن و الاضداد* بابی با عنوان *النوروز و المهرجان* نوشته و ضمن اشاره به پیشینه این جشن‌ها، از

آداب و رسوم پادشاهان در نوروز نیز سخن گفته است. او می‌نویسد پادشاه در حالی که لباس زیبا و فاخری بر تن داشت در مجلس حاضر می‌شد و مرد نیکوکار، خوش‌یمن، خوب‌چهره، و خوش‌زبانی را بر او وارد می‌کردند. سپس، بزرگان و خواص به حضور او می‌آمدند و هدایایی تقدیم می‌کردند (جاحظ، ۱۹۹۶: ۳۱۳-۳۱۷).

همچنین در کتاب *التاج*، در شرح آداب و رسوم دو جشن مهرگان و نوروز از جمله هدیه‌دادن و هدیه‌گرفتن شاهان این گونه آمده است:

و من حق الملک هدایا المهرجان و النیروز یکی از حقوق پادشاه این است که در نوروز و مهرگان هدایایی تقدیمش شود (جاحظ، ۱۹۱۴: ۱۴۶).

در جایی دیگر، به رسم هدیه‌دادن پادشاهان و از جمله بخشش لباس در ایام نوروز و مهرگان اشاره می‌کند:

اردشیر پسر بابک، بهرام گور و انوشیروان فرمان می‌دادند در ایام نوروز و مهرگان آنچه در خزانه جامه و پیراهن بود درآوردند و بر ملازمان و خواص شاه و بعد از آنها بر نزدیکان آن گروه، سپس بر سایر طبقات مردم برحسب مرتبه و درجه تقسیم کنند (همان: ۱۵۰). پس از پادشاهان ساسانی، کسی که همانند آنها چنین می‌کرد، عبدالله بن طاهر بود که در نوروز و مهرگان هرچه جامه در خزانه داشت، می‌بخشید حتی یک جامه نیز به‌جای نمی‌گذاشت.

ولا نعلم أن أحداً بعدهم اقتفى آثارهم، إلا عبدالله بن طاهر، فإني سمعت من محمد بن حسن الحسن بن مصعب يذكر أنه كان يفعل ذلك في النیروز والمهرجان، حتی لا یترک فی الخزانة ثوباً واحداً إلا کساه (همان).

از آن‌جا که خلفای عباسی در بسیاری از امور، آداب و رسوم دوره ساسانی را تقلید می‌کردند و بخش زیادی از رسوم نوروز از جمله دریافت هدایای گرانبها از بزرگان و امرای اسلامی را ادامه می‌دادند (صفا، بی‌تا: ۹۵)، این رسم آنچنان جا افتاده بود که حتی خلفا گاهی از مهمانان خویش درباره هدایای آنها پرس‌وجو می‌کردند و دفتری تدارک دیده بودند تا نام بازدیدکنندگان کاخ و هدایایشان در آن ثبت شود (ابن خلکان، بی‌تا: ۴/۳۱۵).

آنان همچون پادشاهان ساسانی در تالار بار عام، با شکوه فراوان جلوس و بر پیشکشی هدایای نوروز نظارت می‌کردند، متوکل خود در نخستین روز، در تالار بزرگ حاضر می‌شد و هدایای بزرگان را از نظر می‌گذراند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۶/۱۱۵). علاوه بر این در

شکرالله خاکرند و زهرا زردشت ۳۱

این دوره نیز خلیفه هدایایی از جمله اشیای ساخته شده از عنبر بین مردم توزیع می کرد (متز، ۱۳۶۲: ۲/۱۶۳).

از دیگر رسوم رایج در این روز مقلدان و بازیگرانی به نام اصحاب السماجه بودند که صورتک زده نزد خلیفه می رفتند و او بر سرشان، سکه و گل و عطر می پاشید و آنها برمی داشتند (همان). همچنین به مناسبت نوروز به فرمان متوکل پنج میلیون سکه به رنگ های گوناگون ضرب و به صورت هدایای نوروزی به درباریان اهدا کردند (جاحظ، ۱۹۹۶: ۳۲۴). علاوه بر این، رسم بود بزرگان به همراه هدایای تقدیمی شان به خلفا، نوشته هایی در مدح آنها و تهنیت عید می فرستادند. در منابع به بسیاری از این رسوم و تشریفات اشاره شده است. مسعودی به هدایای ابوالعاهیه به مهدی خلیفه (۱۵۸-۱۶۹ق) اشاره می کند که بشقابی چینی و پارچه ای به او هدیه کرد که با مشک عبارتی به این مضمون بر آن نوشته بودند:

جانم به چیزی از این دنیا بسته است که خدا و مهدی توانند داد، من از آن نومید می شوم
ولی این که تو دنیا را با هرچه در آن هست حقیر می شماری، مرا امیدوار می کند
(مسعودی، بی تا: ۳/۳۲۶).

همچنین در تاریخ صفدی آمده است احمد بن یوسف از نویسندگان زمان مأمون (۱۹۸-۲۱۸ق)، در نوروز هدیه ای به ارزش یک میلیون درهم، برای مأمون فرستاد و این اشعار را ضمیمه آن کرد:

اگرچه مولای من بزرگ و بی نیایش بسیار است، لیکن بر گردن بنده نیز حقی است که
ناچار باید ادا کرد. نمی بینی که ما مال خدا را به او می دهیم، او نیز با این که بی نیاز است
می پذیرد (صفدی، ۱۴۱۲: ۸/۱۸۲).

مأمون، با خواندن آن، گفت که نیکو هدیه ای داده است (همان). مشهور است پس از این، دادن هدیه نوروز از رسوم درباری شد (آلوسی، ۱۳۱۷: ۳۸۷).

همچنین، حسین بن وهب برای متوکل، هزار مثقال عنبر را در جامی از طلا به همراه شعری در مدح او فرستاد که در آن شعر ضمن اشاره به نوروز و مهرگان برای او شادی در هر دو عید را آرزو کرد. خالد مهلبی نیز برای متوکل لباس های گرانبهایی هدیه فرستاد (جاحظ، ۱۹۹۶: ۳۲۳). در جایی دیگر نیز از بخشش بزرگانی همچون خالد برمکی یاد شده است؛ شرح روایت این بخشش در تاریخ فخری چنین است:

در یکی از اعیاد نوروز که مردم هدایایی برای خالد برمکی آورده بودند، در میان آنها

جام‌هایی از زر و سیم وجود داشت، یکی از شعرا برای خالد نوشت: ای هدایای وزیر در نوروز، آیا ما را از تو بهره‌ای نیست؟ برای خالد در عالم جوانمردی اهمیتی ندارد که چیز ارزشمند را ببخشد، کاش جز آنچه امیر به من هدیه می‌دهد، جامی سیمین در هدایای وزیر نیز نصیب می‌شد. خالد نیز آنچه از هدایا نزدش بود به آن شاعر بخشید (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۲۱۳).

حتی رسم تبریک نوروز در بین مردم آن دوره نیز رواج داشت. به طوری که سعید بن حمید بختگان به یکی از دوستان خود نامه‌ای در تبریک نوروز نوشت و گفت چون من چیز قابلی نداشتم تا به رسم هدیه بفرستم، ناچار نامه‌ای در تهنیت این روز جانشین آن می‌سازم (ألوسی، ۱۳۱۴: ۳۸۷-۳۸۸). علاوه بر این، ابن عبد ربه فصلی در شرح هدایا نوشته و در آن به اشعاری که برخی شعرا و دبیران در جشن‌های نوروز و مهرگان برای خلفا و بزرگان درباری فرستاده‌اند، اشاره کرده است (ابن عبد ربه، ۱۹۶۶: ۲۲۹).

شعرا بسیاری نیز به توصیف نوروز می‌پرداختند؛ متنی می‌گوید:

جاءَ نَیروزنا وَانتَ مُرادُه وَاوَرَّتْ بِالذَّی آرَادَ زَنادَه
عَظمتَه مُلوکَ الفَرسِ حَتی کُلَّ آیامِ عامَه حِسادَه
نَحنُ فی الأَرْضِ فارِسِ فی سرورِ ذالْصَباحِ الَّذی تَری میلادَه

نوروز فرارسید و با آمدنش تو را قصد کرده و به این خواسته‌اش که دیدن روی توست، دست یافت. نوروز، روزی است که پادشاهان ایران آن را بزرگ داشته‌اند، به طوری که روزهای دیگر سال به نوروز، رشک می‌برند (المعری، ۱۹۹۲: ۴/۲۹۱).

همچنین، شاعرانی بودند که با سرودن شعر در وصف نوروز به مدح خلفا و بزرگانی می‌پرداختند که در رواج و اصلاح تقویم کوشیده بودند (بیرونی، ۱۸۷۸: ۱۴). همان‌گونه که جشن نوروز شعر این دوره را تحت تأثیر خود قرار داد، از آنجا که با شادی و سرور همراه بود، به رواج و شکوفایی موسیقی این دوره کمک بسیار کرد؛ زیرا بسیاری از انواع غنا و موسیقی ساسانی به دوره اسلامی راه یافته بود و در این روز موسیقی‌دانان در کنار شاعران، هنر خویش را عرضه می‌کردند. به این ترتیب، نوعی فرهنگ نوروزی در بسیاری از جنبه‌های فرهنگی این دوره تأثیر نهاده بود که خلفا و بزرگان درباری برای تحقق اهداف سیاسی و اقتصادی خود، به نفوذ هرچه بیشتر آن کمک می‌کردند.

درحقیقت، این رد و بدل کردن هدایا و تبریک عید از آنجا که پایه استواری در غنابخشیدن به وضع اقتصادی خلفا و امرا محسوب می‌شد، موجب حفظ این رسوم بود. از

سوی دیگر، رسم اهدای هدایا به یکدیگر در میان مردم برای حفظ سنت قدیم خویش، نیز نقش بسزایی در پایداری جشن‌های ایرانی داشت.

از دیگر رسوم ایام نوروز مالیات‌گیری بود (همان: ۲۶۶). البته باید اشاره کرد که در دوره‌های نخست اسلامی ابتدای سال که با فصل بهار آغاز می‌شد، سال خراجی یا سال اخذ مالیات به‌شمار می‌رفت. اما سال‌های زیادی در تقویم ایرانی کیسه محاسبه نشده بود، در نتیجه سال‌ها در گردش افتادند و عید نوروز نیز از جایگاه اصلی خود تغییر کرد (همان: ۲۳۳). بیرونی در این باره می‌گوید:

مالکان به دوران هشام بن عبدالملک به خالد بن عبدالله قسری که عامل وی بود، شکایت بردند و در این مورد اعتراض کرده، خواستند نوروز که سال از آن آغاز می‌شد، یک ماه عقب اندازد و هشام نپذیرفت تا زمان هارون (۱۷۰ - ۱۹۳ ق) که مالکان شکایت به یحیی بن خالد بردند و خواستند نوروز را دو ماه عقب اندازد، یحیی می‌خواست تقاضای آن‌ها را بپذیرد، اما برخی اعتراض کردند که تعصب مذهبی دارد و رسوم قدیم را از یاد نبرده است. یحیی نیز منصرف شد و وضع ادامه یافت (همان: ۲۲).

خیام نیز، ضمن اشاره به رسم نوروز در زمان پادشاهان ساسانی، می‌نویسد:

از زمان انوشیروان، برای سال‌ها کیسه محاسبه نشد تا زمان مأمون خلیفه که دستور داد رصد کردند و هر سالی که آفتاب به برج حمل آمد، نوروز قرار دهند و به این ترتیب زیج مأمونی به‌وجود آمد و تا زمان متوکل به‌کار برده می‌شد (خیام، ۱۳۵۷: ۲۰؛ بهروزی، ۱۳۲۴: ۱۲).

اما این اقدامات مشکل مردم را در پرداخت مالیات بی‌موقع حل نکرد تا این‌که خلفایی همچون متوکل و معتضد بنا به رسم ایرانیان پیش از اسلام اقدام به کیسه‌گیری سال‌ها کردند و از همین طریق تاریخ منسوب به متوکل و معتضد به‌وجود آمد (طبری، ۱۴۰۹: ۸ / ۱۷۰؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۱ / ۳۱۵).

بیرونی حکایت پرس‌وجوی متوکل از موبد درباره وقت مطالبه خراج در زمان ساسانیان را آورده است؛ موبد چگونگی سال‌ها و احتیاج به کیسه را برای او بیان کرد و متوکل دستور داد زمان نوروز اصلاح و ثابت شود (بیرونی، ۱۳۶۳: ۵۳؛ صدیقی، ۱۳۷۲: ۸۷). طبری نیز با اشاره به این مطلب می‌نویسد در یکی از سال‌ها نوروز که روز شنبه یازده روز رفته از ماه ربیع‌الاول، هفده روز رفته از حزیران و ۲۸ روز رفته از اردیبهشت‌ماه واقع شده بود، متوکل با تأخیر آن به خراج‌پردازان ارفاق کرد (طبری، ۱۴۰۹: ۷ / ۳۸۷؛ ابن اثیر، ۱۹۶۶: ۸۹ / ۷).

اما چنان‌که در منابع آمده است با کشته‌شدن متوکل این اقدامات ناتمام ماند. پس از او، معتضد نیز تصمیم گرفت، همچون خلیفه پیشین، نوروز را به تأخیر اندازد و چون کیسه محاسبه شد نوروز را به یازده حزیران رومی و اول خردادماه پارسی آوردند و این نوروز، به معتضدی معروف شد (بیرونی، ۱۸۷۸: ۲۳).

با وجود این، می‌توان گفت سیاست خلفای عباسی در برگزاری نوروز و دیگر اعیاد ایرانی کاملاً محتاطانه بود و از نوروز همچون ابزاری سیاسی بهره می‌گرفتند. بنابراین، می‌توان گفت در زمان خلفایی همچون منصور، هارون، امین، مأمون، و متوکل این اعیاد اهمیت بسیاری داشتند و خلفا برای رسیدن به اهداف خود از آن‌ها استقبال می‌کردند؛ به طوری که در روایتی نقل شده است که منصور به اصرار از امام موسی کاظم (ع) خواست در نوروز برای ادای تبریک جلوس کند. زمانی که امام (ع) علت را جویا شد، منصور پاسخ داد: ما این کار را برای سیاست لشکر خود می‌کنیم (قمی، ۱۳۶۸: ۱/۱۸۳؛ مجلسی، ۱۹۸۳: ۹۵/۴۱۹).

خلفای دیگری همچون مأمون نیز درباره نوروز و مهرگان پرسوجو می‌کردند، طبق روایت راغب اصفهانی، مأمون در مجلسی از اصحابش درباره اصل و رسوم نوروز و مهرگان پرسید و اصحابش در جواب علت پیدایش نوروز را شرح دادند (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰: ۸۲). در جای دیگر آمده است زمانی که مأمون در خراسان بود یکی از بزرگان سپاه او به نام حسین بن عمرو الرستمی، از موبد موبدان در خانه فضل بن سهل درباره نوروز و مهرگان پرسش کرد و او سبب جشن گرفتن این روزها را برای او شرح داد (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۱۶/۶؛ ابن خلکان، بی تا: ۴/۳۱۵).

در ایام نوروز، شادی بسیاری بین مردم حاکم بود. در این باره گفته شده است که مردم عادی در نوروز خانه‌های خود را با تکه‌هایی از پنبه و بخوردان‌های گلین چراغانی می‌کردند. کاخ‌های سلطنتی نیز با قطعه پارچه‌های گرانبهای آغشته به روغن‌های خوشبو، چراغانی می‌شد. همچنین در این ایام شیرینی‌هایی پخته می‌شد و مردم میان خود پخش می‌کردند (طبری، ۱۴۰۹: ۸/۱۶۹). علاوه بر این، باید از رسم آب‌پاشیدن به یکدیگر و افروختن آتش نیز یاد کرد که از رسوم جاری زمان ساسانی بود. در این دوره نیز در بغداد این رسم بسیار رایج بود، در کوی و برزن و بر بلندی‌ها آتش فراوانی می‌افروختند و شادمانی در این ایام شش روز و شب ادامه داشت (همان: ۸/۱۷۰). این شادمانی‌ها و آتش‌افروزی‌ها آن‌چنان بود که خلفا توانایی جلوگیری کردن از آن را نداشتند. به طوری که طبری نیز از جشن آبریزگان و آتش‌افروزی در نوروز یاد می‌کند: در بازارهای بغداد از

جانب خلیفه منادی ندا داد که در شب نوروز آتش نیروزند و آب نریزند، روز پنجم نیز همین دستور اعلام شد؛ اما در غروب جمعه ندا دادند که مردم در افروختن آتش و ریختن آب آزادند. پس عامه این کار را به افراط رسانیدند و از حد تجاوز کردند، به طوری که آب به محتسبان شهر فروریختند (همان).

به این ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که چند عامل بیش از هر چیز در پایداری نوروز تأثیر داشت: زمان گردآوری مالیات‌ها و آغاز سال مالی؛ رسم اهدای هدایا؛ استمداد از احادیث و روایات در تأیید آن؛ و شیوه‌ای برای شادمانی و تفریح مردم و درباریان.

جشن مهرگان

علاوه بر جشن نوروز، جشن مهرگان در دوره خلافت عباسیان و حتی تا پیش از هجوم مغول با استقبال و گرایش بسیار جامعه این عصر همراه بود. این جشن که عرب‌ها آن را مهرجان می‌نامیدند، چند ماهی بعد از نوروز برپا می‌شد. در این روز مردم با پوشیدن لباس‌های ویژه تعطیلات و فرستادن شادباش و آرزوی خوشی برای یکدیگر جشن می‌گرفتند و به شادی می‌پرداختند. از رسوم دیگر این روز چراغانی کردن، طبل‌زدن و عیدی‌دادن بود (بیهقی، ۱۳۸۸: ۲۷۵-۲۷۶).

در این روز نیز خلیفه و بزرگان بار عام می‌دادند و هدایایی دریافت می‌کردند (جاحظ، ۱۹۹۶: ۲۴۰-۲۴۳). همچنین گفته شده است که خلفا در این روز به سرداران و درباریان خلعت و نشان می‌دادند و عامه مردم وسایل زندگی خود را نو می‌کردند (متز، ۱۳۶۲: ۸/۱۶۴). رواج جشن مهرگان تا جایی بود که مهدی خلیفه عباسی (۱۵۸-۱۶۹ق) در پیشگاه امام موسی کاظم (ع) این جشن را برپا کرد. در آن روز بزرگان هدایای بسیاری را به امام (ع) نثار کردند و امام (ع) نیز همه آن‌ها را به شاعری که خاندان علوی را ستوده بود، صلّه داد (صفا، بی تا: ۸۶).

نمونه دیگری از توجه خلفا به این جشن را می‌توان در پرس‌وجوی مأمون درباره علت آن یافت. در *مختصرالبلدان* آمده است که مأمون یکی از سرهنگان خود را نزد موسی بن حفص طبری به طبرستان فرستاد تا از جایگاه ضحاک در دهکده آهنگران دیدن کنند، از سرگذشت او اطلاع یابند و درستی داستان او را که مربوط به جشن مهرگان بود، روشن کنند (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۱۱۵-۱۱۶). این داستان نیز به خوبی گویای توجه و آشنایی خلفای عباسی با اعیاد ایرانی و منشأ آن‌هاست. اهمیت این جشن در نزد خلفا و مردم به

اندازه‌ای بود که شاعران و نویسندگان بسیاری در این دوره، از مهرگان نیز یاد کرده‌اند. حسن بن وهب هدایایی را به همراه نوشته‌ای به حضور متوکل فرستاد و در شعری علاوه بر نوروز از مهرگان نیز نام برد: هزار سال مهرگان بیاید و تو آن را به نوروز برسانی (جاحظ، ۱۹۹۶: ۳۲۲). فردی دیگر نیز چنین سروده است:

المَهْرَجَانُ لَنَا يَوْمٌ نَسْرُهُ بِهْ يَوْمٌ تُعْظِمُهُ الْأَشْرَافُ وَالْعَجَمُ.

یعنی مهرگان روزی است که در آن مسرور می‌شویم، روزی است که بزرگان و ایرانیان آن را بزرگ می‌شمارند (همان: ۳۲۴).

در این جشن، نوازندگان نیز به نواختن می‌پرداختند و ایرانیان دارای قدرت و مناصب با حمایت از آن‌ها مشوق برپایی باشکوه مهرگان بودند. به طوری که گفته شده است خاندان برمکی به موسیقی‌دانانی همچون ابراهیم موصلی برای نواختن موسیقی هدایایی گرانبها اهدا می‌کردند. همچنین، از دیگر وزرا فضل بن سهل، ذوالریاستین، دستور داد در این روز به شاعری که در وصف مهرگان شعری سروده بود، هدیه‌های بسیاری داده شود (الزمخشری، ۱۴۱۲: ۲/ ۲۴۵-۲۴۶).

همچنین باید به تقارن عید مهرگان با اعیاد اسلامی و برخورد متفاوت خلفا و مردم با آن اشاره کرد. برخی مردم جشن مهرگان را از اعیاد مجوس می‌دانستند و آن را تحریم می‌کردند و معتقد بودند فقط اعیادی همچون فطر و قربان عید اسلامی هستند. برخی دیگر نیز هم مهرگان و هم اعیاد فطر و قربان را جشن می‌گرفتند (یاقوت حموی، ۱۴۲۳: ۱/ ۲۱۹). در زمان مأمون ماه رمضان با مهرگان مقارن شد و مردم برای تبرک، هدایای این جشن را با قرآن به خلیفه پیشکش و آیاتی از سوره الرحمن را تلاوت کردند (الراغب اصفهانی، ۱۴۲۰: ۱/ ۵۰۰).

بنابراین، توجه خلفا و بزرگان ایرانی مسلمان به جشن مهرگان در کنار سایر اعیاد اسلامی، بیانگر آن است که بزرگداشت این جشن را با اعتقادات اسلامی خود مغایر نمی‌دیدند. البته در این باره علاقه ایرانیان به برپایی این رسوم و حمایت از آن نقش بسیار مهمی داشت.

جشن سده

در کنار جشن نوروز و مهرگان، جشن سده، که اعراب آن را سَدَق یا سَدَق می‌نامیدند، نیز در این دوره رواج داشت و با شکوه بسیار برگزار می‌شد. از آنجا که در زمستان به مناسبت این جشن آتش‌بازی بزرگی برپا می‌شد، آن را «لَيْلَةُ الْوَقُودِ» یعنی شب آتش‌ها می‌گفتند

(مناظر احسن، ۱۳۸۳: ۳۵۱). بنا به گفته محققان، مردم بغداد در کرانه‌های دجله گرد می‌آمدند و با آتش افروختن در کشتی‌ها در خوردن و آشامیدن و موسیقی و پای‌کوبی بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند (رضی، ۱۳۵۸: ۳۶۱).

درباره برپایی این جشن نیز می‌توان از لابه‌لای اشعار شاعران آن دوره اطلاعات فراوانی به‌دست آورد؛ به‌طوری‌که همه از آتش‌افروزی‌های با شکوه و خوش‌گذرانی‌ها و برپایی مجالس لهو و لعب در این شب نوشته‌اند. یکی از شاعران این دوره در توصیف آتش‌افروزی‌های فراوان و شادی حاکم بین مردم بغداد در این شب چنین می‌نویسد:

لنارها فی السماء لسانٌ عن نور ضوء الصباح ينطق
و الجوّ منها قد صارَ جَمراً و النجمُ منها قد كادَ يحرق
و دجله أضرمت حريقاً بألف نار و ألف زورق
فماؤها كُله حميمٌ قد فار مِمّا علا و بقیق

یعنی: آتش جشن سده در آسمان زبان سخنوری دارد که از نور روشنایی صبح سخن می‌گوید. هوا از این آتش همانند اخگر شده و نزدیک است از این آتش، ستارگان بسوزند. رودخانه دجله با هزار قایق و هزار شعله آتشی بزرگ برافروخته است. به همین خاطر آب دجله داغ شده و فوران کرده و صدا می‌دهد (رضی، ۱۳۸۳: ۱۷۴).

همچنین، شاعر دیگری در این عهد در توصیف این مراسم چنین سروده است:

أرى الناس يهدون ما استظرفوا من البر ما جل منه و دقّ
و كل بمقدار إمكانهم يقيمون رسماً لهذا السّدق.

یعنی: مردم را می‌بینم که طرفه‌های ظریفی را در (عید سده) هدیه می‌دهند؛ و هرکسی به اندازه توانش رسوم عید سده را برپا می‌دارد (همان: ۲۳).

این شعر بیانگر آن است که در این جشن نیز همانند نوروز و مهرگان، هدیه‌دادن به یکدیگر و تبریک عید از رسومی بوده است که مردم انجام می‌دادند. به این ترتیب از این اشعار می‌توان به استقبال مردم از جشن‌های ایرانی و رواج رسوم آن‌ها پی برد که با شکوه فراوان برگزار می‌شد. مجموعه این جشن‌ها زمینه‌ای برای شاعران و نویسندگان آن دوره فراهم کرده بود تا بخشی از آثارشان را النیروزیات و السّدقیات نام‌گذاری کنند (بیرونی، ۱۸۷۸: ۲۱). همچنین گفته شده است که خلفا با لباس‌های فاخر در این جشن شرکت می‌کردند و در کشتی‌هایی آراسته و چراغانی‌شده بر روی رود گردش می‌کردند و درباریان و مردم عادی را نیز با خود همراه می‌کردند (همان: ۲۳).

در زمان مرداویج امیر زیاری (د ۳۲۳ ق) جشن سده با شکوه بسیار انجام شد و بر زبان‌ها افتاد و افسانه شد (مسعودی، ۱۳۴۷: ۴/۲۸۷). با روی کار آمدن آل بویه و احیای آداب و رسوم باستانی به همت امیران این سلسله، بسیاری از اعیاد با شکوه برگزار می‌شد (ثعالبی، ۱۹۴۷: ۲/۲۷۹-۲۸۱، ۴۱۷).

در کنار استقبال خلفا و مردم از جشن سده، باید به این نکته اشاره کرد که این جشن، بنا به ماهیت آن یعنی تقدس آتش، بیش از دیگر جشن‌های ایرانی مورد هجوم فقها و متکلمان مسلمان واقع شد. به طوری که کسانی همچون محمد غزالی و بدیع‌الزمان همدانی در قرون بعد به شدت از این جشن انتقاد و فتوای متعددی در تحریم آن صادر کردند (سامی، ۱۳۶۵: ۶۶۹-۶۷۰). در حال، این جشن با وجود مخالفت‌ها توانست تا چندین سال و حتی پیش از هجوم مغول به حیات خود ادامه دهد.

عید کوسه برنشستن (رکوب‌الکوسج / خروج‌الکوسج)

جشن دیگری که در این دوره به تقلید از جشن‌های باستانی ایرانی برپا می‌شد، جشن برنشستن مردی کوسه بود که او را سوار بر چهارپایی به گردش در می‌آوردند. اعراب این جشن را رکوب‌الکوسج یا خروج‌الکوسج می‌نامیدند. این جشن اول آذرماه برپا می‌شد و نوعی نمایش تفریحی برای شادی مردم بود (کریستن‌سن، ۱۳۸۵: ۱۲۷). برخی از مورخان به رواج این رسم در عراق و ایران در دوره خود اشاره می‌کنند که بیشتر جنبه ایجاد شادی در بین مردم داشت (مسعودی، ۱۳۴۷: ۱/۵۵۴؛ قلقشندی، ۱۹۸۷: ۲/۴۵۰).

آدام متز نیز درباره این رسم می‌نویسد: در شهرهای ایران و عراق مردی کوسه سوار بر استر بیرون می‌آمد و از مردم پول می‌خواست و هرکس نمی‌داد آب آلوده‌ای بر او می‌پاشید (متز، ۱۳۶۲: ۲/۱۶۴). می‌توان گفت رسوم این جشن بیشتر بین مردم کوچه و بازار رواج داشت تا همچون اعیاد نوروز و مهرگان و سده که بیشتر در بین بزرگان و خلفا نیز برپا می‌شد.

نتیجه‌گیری

درباره چگونگی رواج جشن‌های ایرانی می‌توان گفت، در این دوره بیش از هر چیز برای دست‌یافتن به اهداف سیاسی خود و جلب همکاری ایرانیان کارآمد در دستگاه خلافت با برپایی مراسم جشن‌ها مخالفت نمی‌کردند. در واقع در این باره با تسامح برخورد می‌کردند. از میان جشن‌های ایرانی پیش از اسلام، تنها نوروز و مهرگان و سده و برخی جشن‌های

کم‌اهمیت‌تر نظیر جشن رکوب‌الکوسج رایج بود. هم‌زمانی با موقع مالیات‌گیری، دریافت هدایا، و رسوم خوش‌گذرانی در این جشن‌ها علت پذیرش آن‌ها بود. اما دیگر جشن‌های باستانی همچون تیرگان، بهمنگان، شهریورگان و ... به سبب نداشتن نفع مالی منسوخ شدند و هیچ استقبالی از آن‌ها نشد. می‌توان گفت دوره نخست خلافت عباسیان که به‌واقع آن را عصر زرین تمدن اسلامی می‌خوانند، در تداوم و پایداری آداب و رسوم ایرانی و به‌ویژه جشن‌ها در طول دوره‌های بعد، سهم بسزایی داشته است؛ زیرا اداره‌کنندگان واقعی این حکومت، ایرانیانی بودند که توانستند در همهٔ زمینه‌ها به‌خوبی از عهدهٔ نشر و انتقال فرهنگ ایرانی برآیند.

پی‌نوشت

۱. برخی از مهم‌ترین منابع این پژوهش به شرح زیر است:

۱.۱ **التاج فی اخلاق الملوک**: این کتاب نوشتهٔ ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ بصری در قرن دوم هجری است. او در زمان مهدی، هادی، هارون، و امین می‌زیست و آثارش در زمینهٔ آداب و رسوم این دوره حائز اهمیت است. در این کتاب، آداب و رسوم و تشریفات درباری دورهٔ ساسانیان و امویان و عباسیان به خوبی شرح داده شده است. همچنین در بابی با عنوان هدایای نوروز و مهرگان آگاهی‌های بسیار ارزنده‌ای به دست می‌دهد.

۲.۱ **المحاسن و الاضداد**: این کتاب نیز نوشتهٔ جاحظ بصری است که اطلاعات مفیدی در زمینهٔ اعیاد و جشن‌ها دارد. نویسنده در فصلی به نام محاسن النیروز و المهرجان ضمن اشاره به منشأ پیدایش جشن‌های نوروز و مهرگان و سده، اشعاری از شاعران دربار عباسی آورده است. آثار جاحظ بصری جزء قدیم‌ترین منابعی است که در زمینهٔ آداب و رسوم و از آن جمله جشن‌ها اطلاعاتی به دست می‌دهد.

۳.۱ **آثار الباقیه و التفهیم لأوائل صناعة التنجیم**: این دو اثر نوشتهٔ ابوریحان بیرونی است. نویسنده به‌خوبی به شرح پیشینهٔ تاریخی و تقویمی جشن‌ها و اعیاد ایرانی پرداخته و همچنین داستان‌های اساطیری مربوط به هریک از آن‌ها را نیز آورده است. علاوه بر این در زمینهٔ سیر گاه‌شماری در ایران اطلاعات مفیدی دارد.

۴.۱ **زین الاخبار**: نوشتهٔ عبدالحی بن ضحاک مشهور به گردیزی است که در زمینهٔ پیشینهٔ اساطیری اعیاد باستانی و رواج آن‌ها در طول دوره‌های تاریخی ایران و همچنین دربارهٔ اعیاد اسلامی آگاهی‌هایی به دست می‌دهد.

۵.۱ **تاریخ الرسل و الملوک**: نوشتهٔ محمد بن جریر طبری، از تاریخ‌های عمومی است که

بیشتر به شرح وقایع سیاسی پرداخته است. از این اثر می‌توان اطلاعاتی درباره آداب و رسوم به‌ویژه جشن‌ها در دوره‌های باستانی ایران و نیز در دوره اسلامی به‌دست آورد.

۶.۱ مروج الذهب و معادن الجواهر: نوشته ابوالحسن علی‌بن‌حسین مسعودی است. جلد دوم این اثر دو جلدی اطلاعات مفیدی هرچند پراکنده، درباره جشن‌های ایرانی و اعیاد اسلامی به دست می‌دهد.

منابع

- آوسی، محمد شکری (۱۳۱۷). *بلوغ العرب فی معرفة احوال العرب*، بغداد: دارالکتب العلمیه.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۹۶۶م). *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر للطباعة و النشر.
- ابن‌الدمشقی، محمد (۱۴۱۵ق). *جواهر المطالب فی مناقب الامام علی (ع)*، قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه.
- ابن‌خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین (بی‌تا). *وفیات الاعیان و انبا ابنا الزمان*، لبنان: دارالثقافة.
- ابن‌طفطقی، محمد بن علی طباطبا (۱۳۶۷). *تاریخ فخری*، ترجمه محمدوحید گلپایگانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن‌فقیه، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی (۱۳۴۹). *ترجمه مختصرالبلدان بخش مربوط به ایران*، ترجمه ح. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن‌عبد‌ربه اندلسی، ابی‌عمر احمد بن محمد (۱۹۶۶م). *العقد الفرید*، شرح احمد امین و ابراهیم‌الایاری، بیروت: دارالاندلس.
- ابن‌عساکر، علی‌بن‌الحسن (۱۴۱۵ق). *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق علی‌شیری، بیروت: دارالفکر للطباعة.
- اذکایی، پرویز (۱۳۵۳). *نوروز، تاریخچه و مرجع‌شناسی*، تهران: مرکز مردم‌شناسی ایران.
- اونس‌ا. ج (۱۳۴۳). *تاریخ هردوت*، ترجمه ع. وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ایزدی، رضا (۱۳۵۰). *مهرگان جشن شاهان و خسروان*، بی‌جا: بی‌نا.
- برومند سعید، جواد (۱۳۷۷). *نوروز جمشید*، تهران: توس.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۴). *جستاری چند در فرهنگ ایران*، تهران: فکر روز.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۴). *از اسطوره تا تاریخ*، تهران: چشمه.
- بهریزی، علی‌نقی (۱۳۲۴). *جشن‌های ایزدی*، شیراز: مصطفوی.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۳). *آثارالباقیه عن القرون الخالیه*، ترجمه علی‌اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
- بیرونی، ابوریحان (۱۸۷۸م). *آثارالباقیه عن القرون الخالیه*، تصحیح زاخو، لایپزیک.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۸). *تاریخ بیهقی*، تهران: سخن.
- تقی‌زاده، حسن (۱۳۴۹). *مقالات*، به کوشش ایرج افشار، تهران: چاپخانه بیست‌وپنجم شهریور.
- ثعالی، عبدالملک (۱۹۴۷م). *تیمه‌الدهر*، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، قاهره: مکتبه‌الحسین‌التجاریه.
- جاحظ بصری، عمرو بن بحر (۱۹۱۴م). *التاج*، به کوشش احمد زکی پاشا، قاهره: امیریه.
- جاحظ بصری، عمرو بن بحر (۱۹۹۶م). *المحاسن و الاضداد*، بیروت: دار و مکتبه الهلال.

شکرالله خاکرند و زهرا زردشت ۴۱

- الحلی، محمد بن احمد بن ادريس (۱۴۱۰ق). السرائر، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة. خیام نیشابوری، عمر بن ابراهیم (۱۳۵۷). نوروزنامه، به کوشش علی حصوری، تهران: طهوری.
- الراغب الاصفهانی، ابی القاسم حسین بن احمد (۱۴۲۰ق). محاضرات الادبا و محاورات الشعرا و البلغاء، بیروت: دار ارقم بن ابی الارقم.
- رضی، هاشم (۱۳۵۸). گاهشماری و جشن‌های ایران باستان، تهران: فروهر.
- رضی، هاشم (۱۳۸۳). جشن‌های آتش، تهران: بهجت.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۷). تاریخ مردم ایران، تهران: امیرکبیر.
- الزمخشري، جارالله (۱۴۱۲ق). ربیع الابرار و نصوص الاخبار، تحقیق عبدالامیر مهنا، بیروت: مؤسسة الاعلمی.
- الزمخشري، جارالله (۱۹۶۶م). الکشاف عن حقائق التنزیل، قاهره، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
- سادات نصری، حسن (۱۳۴۲). «مهرگان، اهمیت جشن‌های ملی»، ارمغان، س ۳۲، ش ۶.
- سامی، علی (۱۳۶۵). نقش ایران در فرهنگ اسلامی، شیراز: نوید.
- صدیقی، غلامحسین (۱۳۷۲). جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری، تهران: پازنگ.
- صفا، ذبیح‌الله (بی تا). گاهشماری و جشن‌های ملی ایرانیان، تهران: مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی.
- صفدی، صلاح‌الدین خلیل (۱۴۱۲ق). الوافی بالوفیات، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۹ق). تاریخ الرسل و الملوک، بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات.
- قلقشندی، احمد بن علی (۱۹۸۷م). صحیح الاعشی فی صناعه الانشاء، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- قمی، شیخ عباس (۱۳۶۸). الکنی و الالقاب، تهران: مکتبه الصدر.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۸۵). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر.
- متز، آدام (۱۳۶۲). تاریخ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج ۲، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.
- مجلسی، محمدباقر (۱۹۸۳م). بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۵۶). فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و عربی، تهران: دانشگاه تهران.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۴۷). مروج الذهب و معادن الجواهر، بیروت: دارالمعرفة.
- المعری، ابوالعلا (۱۹۹۲م). شرح دیوان ابی طیب المتنبی، قاهره: دارالمعارف.
- مکی، محمدکاظم (۱۳۸۳). تمدن اسلامی در عصر عباسیان، ترجمه محمد سپری، تهران: سمت.
- مناظر احسن، محمد (۱۳۸۳). زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- یاقوت حموی، شهاب‌الدین احمد بن عبدالوهاب (۱۴۲۳ق). نهاية الارب فی فنون الادب، قاهره: دارالکتب و الوثائق القومیه.